

بررسی دلالت نهی غیر بر فساد

تبیین محل بحث

در حال پیگیری بخش پایانی مسأله ثمره بحث ضد که نزاعی است بین محقق نائینی و محقق کرکی هستیم. محقق نائینی برخلاف شیخ بهائی و محقق کرکی می‌فرماید ما اگر در عبادت قصد امر را لازم ندانیم و قائل شویم که با قصد ملاک هم می‌شود عبادت کرد، پس صلوات در فضای ترک ازاله صحیح است حتی اگر نهی غیر داشته باشیم یعنی نهی غیر مانع از صحت این صلوات نیست و این کلام از یک طرف مقابل فرمایش شیخ بهائی و از طرف دیگر مقابل فرمایش محقق کرکی است.

از این جهت مقابل فرمایش شیخ بهائی است که ایشان اصرار داشت ما حتی اگر نهی هم نداشته باشیم این صلوات باطل است زیرا امر ندارد. از طرفی محقق کرکی گفت اگر بخواهیم با قصد امر عبادت کنیم می‌توانیم صلوات را در فضای تراحم واجب موسع و مضیق درست کنیم و اگر با قصد ملاک بخواهیم عبادت کنیم نهی مانع صحت است.

محقق نائینی در بحث قبلی حرف محقق کرکی را رد کرد و گفت اگر در تراحم واجب موسع و مضیق با قصد امر بخواهیم عبادت کنیم استدلال شما غلط است زیرا قدرت از ناحیه خطاب می‌آید و طبیعی مقدوره مامور به است و الان می‌خواهد این قسمت کلام محقق کرکی را اشکال کند که حتی اگر مسأله قصد امر را لازم ندانیم عبادت درست است ولو نهی غیر وجود داشته باشد یعنی با دو طرف تفصیل محقق کرکی مخالفت کرد کما اینکه با کلام شیخ بهائی مخالفت کرد و گفت نه تنها این عبادت به خاطر نبود امر اشکال ندارد بلکه حتی نهی هم مانع صحت آن نیست. این هندسه اقوال است.

عدم دلالت نهی غیر بر فساد

فرمایش محقق نائینی در عدم دلالت نهی غیر بر فساد

فرمایش محقق نائینی فرمایش مختصری است که تفصیل آن در فرمایشات آیت الله فاضل آمده است. ما ابتدا کلام محقق نائینی را بیان می‌کنیم و بعد کلام استاد خود را بیان می‌کنیم.

محقق نائینی می‌فرماید: بین نهی غیری و نهی نفسی فرق است، نهی نفسی حکایت از وجود مفسده‌ای در متعلق خود دارد وقتی نهی از غضب و کذب داریم اینها مفسده‌ای ذاتیه دارند که این نهی کشف از مفسده ذاتی است ولی نهی غیری نهی لاجل غیر است و کاری به متعلق خودش ندارد. در مانحن فیه برای تحقق واجبی به نام صلوات، اکل منهی است و این اکل فی نفسه مفسده‌ای ندارد بلکه برای تحقق صلوات در فرضی که صلوات و اکل مضاده دارند نهی وجود دارد به گونه‌ای که در صورت تحقق اکل صلوات محقق نمی‌شود. در اینجا نهی غیری می‌گوید اکل را ترک کن تا صلوات محقق شود. برای تحقق ازاله در فرضی که صلوات و ازاله تضادی دارند قائل به وجود نهی غیری می‌شویم و نهی غیری می‌گوید ترک صلوات کن ولی نه به جهت اینکه صلوات مفسده ذاتی دارد بلکه برای انجام ازاله صلوات را ترک کند. پس مفسده‌ای در آن نیست زیرا غیری است و نفسی نیست. محقق نائینی می‌فرماید: اگر نفسی بود استدلال شما درست بود ولی وقتی غیری است و کشف از وجود مفسده‌ای در متعلق نمی‌کند متعلقش بر همان مناط واقعی باقی است، اگر اکل است بر مناط خود باقی است و اگر صلوات است بر ملاک خودش که مصلحت ملزومه صلوات است باقی است و حالا ازاله واجب فوری است و در وسعت وقت اهم از صلوات است و برای تحقق آن یک نهی غیری از صلوات داریم. پس نهی غیری کاشف از وجود مفسده نیست و فعل بر ملاک خود باقی است و اگر این طور شد در صغرا احراز ملاک کردید و مفسده ذاتی وجود ندارد و در کبرا هم فرض این است که برای عبادت عبادت قصد امر نمی‌خواهید بلکه قصد تقرب به ذات اقدس الهی لازم است و فعل مضاف به مولا که باشد برای عبادت بودن این فعل کافی است. در محکمه عقل نیز فرقی وجود ندارد که این اضافه با امر محقق شود یا با قصد ملاک باشد.

شما می‌دانید که این صلوات مصلحت واقعی ملزومه‌ای دارد قصد این ملاک می‌کنید فعل مضاف به مولا می‌شود وقتی فعل مضاف به مولا شد و با قصد ملاک از نظر عقل در وادی امتثال این اضافه و این قربت محقق شد صلوات بدون اشکال است. پس از جهت نهی غیری مانعی برای صحت صلوات نیست. نه از جهت صغرا که احراز ملاک باشد و نه از جهت کبرا که تحقق عبادت باشد با قصد این ملاک که عمل ما را مضاف به مولا و مرتبط به مولا می‌کند و تحقق قربت می‌کند.

فرمایش آیت الله فاضل در عدم دلالت نهی غیری بر فساد

این فرمایش با تفصیل بیشتری در بیانات آیت الله فاضل آمده است که تتمه آن را اینجا بیان می‌کنیم.^۱

آیت الله فاضل می‌فرماید نهی‌هایی که دلالت بر فساد دارد چه نهی‌هایی است؟ ایشان می‌گویند نهی‌هایی که در مسأله دلالت بر فساد با آنها کار می‌کنیم گاهی اوقات نهی‌ها ارشادی و گاهی اوقات نهی‌های مولوی هستند، مثلاً

^۱ . اصول فقه شیعه ؛ ج ۵ ؛ ص ۷۱ .

«لاتبع ماليس عندك» نهی است ولی این نهی مولوی و به داعی زجر نیست نهی های مولوی نهی هایی هستند که داعی از نهی باز داشتن و زجر مکلف از عمل منهی است و نهی های ارشادی نهی هایی هستند که مولا می خواهد ما را ارشاد کند به اینکه یک شرطی از شروط صحت معامله یا صحت عبادت وجود ندارد. در «لاتصل فی ویر مالایاکل لحمه» نهی برای این است که بگویند ویر ما لایاکل لحمه مانع صحت صلوات است و «لاتبع ما لیس عندک» می خواهد بگوید بیع و معامله چیزی که نزد تو نیست و مجهول است فاسد است.

این بخش از نهی در بحث دلالت نهی بر فساد فعلا بحث ندارد زیرا این نهی ارشادی به داعی بیان شرطیت است و فساد از باب انتفاء شرط محقق است و این ربطی به بحث ما ندارد، که در جای خودش مفصل بررسی خواهد شد بلکه بحث ما در مورد نهی مولوی است.

نهی مولوی را ما یکبار در اجتماع امر و نهی بحث می کنیم که یک صل داریم و یک لاتغصب داریم. صل امری به عنوان صلوات است و لاتغصب نهی از عنوان غضب است. اگر کسی در دار غضبی نماز خواند بحث می کنند که این نماز فاسد است یا نیست. اینجا می گویند فقط حیثیت غضب این عمل منهی است و ربطی به حیث صلواتی آن ندارد اگر قائل به جواز امر و نهی شدیم و عمل صحیح است. اینجا در باب اینکه نهی فساد می آورد یا نمی آورد تابع حکم عقل هستیم و دلیل و آیه و روایتی نداریم که بگویند این عمل فاسد است یا نیست. اگر ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی شدیم از باب اینکه امر به عنوان صلوات و غضب به عنوان غضب خورده است و از باب اینکه دلیلی وجود ندارد که نهی غیر مرتبط به عنوان صلوات در فرض جواز اجتماع امر و نهی، موجب بطلان این عمل شود پس نماز صحیح است.

در مسأله دلالت نهی بر فساد مسأله به گونه ای دیگر است بلکه مسأله جایی است که نهی به عنوانی تعلق گرفته است که امر به همان تعلق گرفته است. یک امری به صلوات داریم و یک نهی از صلوات داریم، نه اینکه یک امری به صلوات و یک نهی از غضب داشته باشیم. اینجا باید بررسی کنیم که عقل چه حکمی دارد اگر این طور شد و نهی، یک نهی نفسی بود که این نهی نفسی دلالت بر وجود مفسده ذاتیه کرد قطعاً نمی شود که هم امر بر ملاک و مناط خود باقی بماند و هم نهی بر ملاک و مناط خود باقی بماند و این صلوات دیگر مناط ندارد. اگر مولا نهی از صلوات در دار غضبی کرد نه از نهی از غضب بلکه نهی از صلوات در دار غضبی و از آن طرف هم امر به صلوات کرده است اینجا می گوئیم یک امر نفسی با یک نهی نفسی نمی شود و نشان می دهد محل اشتراک نمی شود و باید حتماً یک ملاک اقوی باشد که آن بماند و دیگری برود.

بعد می فرماید: آیا این حرف در بحث ما که نهی غیری است جاری می شود، یعنی مولا یک امر به صلوات کرده است و یک نهی از صلوات در فضای مزاحمت با ازاله کرده است و این امر به صلوات که دلالت دارد که امر نفسی

ملاک دارد و نهی از صلوات هم دلالت کند که این صلوات ملاک نهی را دارد و مفسده دارد تا بحث هایی که در امر و نهی نفسی وجود دارد اینجا هم تکرار شود؟

ایشان می‌فرماید: در این بحث جاری نمی‌شود زیرا ما نحن فیه نهی غیری است. اگر نهی غیری شد، برای اینکه مطمئن شویم که نهی غیری مفسده را نشان نمی‌دهد باید دلیل نهی غیری را بررسی کنیم که این قسمت اضافه بر فرمایش محقق نائینی است. دلیلی که نهی غیری را درست کرد در بحث ضد، دو دلیل را آقایان بیان کردند یکی مسلک مقدمیت بود و دیگری مسلک تلازم بود. باید بررسی شود این دو دلیل که می‌خواهد صلوات را متعلق نهی غیری کند چه مقدار قدرت دارد اگر نشان دادیم این صلوات الان مورد نهی است و نهی غیری است و نهی غیری هم به این دلیل آمده است پس نمی‌تواند ثابت کند این صلوات مفسده ذاتی دارد.

مسلک مقدمیت برای دلالت امر به شی بر نهی از ضد

مسلک مقدمیت بیان می‌کرد یک ازاله واجب داریم و مقدمه واجب واجب است و یکی از مقدمات ترک ضد است عدم المانع باید باشد که ذی المقدمه محقق شود و فرض این است که صلوات مانع ازاله است و ترک مانع از مقدمات ازاله است پس ترک صلوات واجب است از باب اینکه مقدمه واجب، واجب است. ترک صلوات که واجب شد ضد عام واجب، محرم است ترک صلوات محرم می‌شود یعنی فعل صلوات محرم است. مسلک مقدمیت این طوری استدلال می‌کرد. صلوات می‌خواهد محقق شود اکل مانع صلوات است. ترک اکل عدم مانع است و عدم مانع از مقدمات است پس ترک اکل واجب است ترک اکل که واجب شد ضد عام آن که ترک اکل است محرم است یعنی اکل محرم است. در بحث ما ازاله واجب است و ترک صلوات مقدمه آن است و مقدمه واجب واجب است وقتی ترک صلوات واجب شد ضد عام آن محرم می‌شود پس صلوات محرم است.

آقای فاضل می‌فرماید: در مسلک مقدمیت حرمت صلوات از طریق وجوب غیری آمد، یعنی وقتی ترک صلوات به وجوب غیری واجب شد ترک صلوات مقدمه واجب شد و مقدمه واجب هم به وجوب غیری واجب شد حرمت صلوات هم از طریق این وجوب غیری بدست آمد، لذا در وجوب غیری مسأله مفسده و مبعوضیت ذاتی در کار نیست حتی مسأله مقربیت و عبادیت در وجوب غیری مطرح نیست.

وجوب غیری در بحث مقدمه واجب شرح داده شد. کاری به ذات عمل ندارد بلکه نسبتش را به غیر می‌بیند یعنی این واجب به خاطر تحقق دیگری است. اگر این حرمت صلوات از طریق وجوب غیری ترک صلوات درست شده است پس توان آن به اندازه وجوب غیری است نه بیشتر و وجوب نیز غیری است و لذا مقرب و مبعود نیست مفسده

ندارد مفسده ملزمه در متعلق غيری نیست، پس این حرمت غيری نیز به دليل اینکه از طريق وجوب غيری آمده است همان شأن را دارد.

مسلك تلازم برای دلالت امر به شی بر نهی از ضد خاص

اما مسلك تلازم می گفت: فعل ضد خاص مانند ترک اکل یک تلازمی با تحقق واجب دارد از باب ملازمه. تلازمه بین ترک اکل و فعل آن واجب وجود دارد. ترک اکل اگر ملازم با فعل صلوات شد، این ترک اکل از باب تلازم واجب می شود. بحث شد که این ملازمه بین بمعنی الاعم است یا بمعنی الاخص است ولی راهش ملازمه بود. اگر ما دنبال ملازمه رفتیم و گفتیم ترک اکل ملازم با فعل صلوات است و فعل صلوات که واجب است ترک اکل هم واجب است وقتی ترک اکل از باب اینکه ملازم با واجب شد واجب شد آن موقع ضد عام آن محرم است. در مانحن فیه ترک صلوات ملازم با فعل ازاله است. فعل ازاله واجب است ترک صلوات واجب و ضد عام آن محرم است پس صلوات محرم می شود. آقای فاضل می فرماید در مسلك تلازم آیا مناط در خود این ترک داریم اگر مناط در خود ترک بود که نیازی به تلازم نبود. وقتی به سراغ این مطلب می رویم که ترک اکل ملازم با فعل صلوات است پس معلوم است با خودش بما اینکه یکی از افعال است مناط ندارد بلکه از طریق ملازمش حکمش را درست می کنیم. صلوات مناطی دارد و ترک اکل ملازم با صلوات است و از باب اینکه متلازمان متحد در حکم هستند پس ترک اکل هم حکم صلوات را دارد یا مثلا ازاله مناطی دارد و ترک صلوات ملازم با ازاله است حکم را از این باب به ترک صلوات می دهم و حکم را از طریق ملازمه درست کردیم نه از طریق مناط درون ترک صلوات. در مسلك تلازم مثل مسلك مقدمیت هر چند به وضوح مسأله مقدمیت نیست ولی باز یک بیان است. شما چه با مقدمیت پیش بروید و چه با تلازم بروید در مقدمیت معلوم غيری است و بالاخره در تلازم نیز با خود فعل نتوانستید کار کنید و ملازم آن را که حکمی معلومی داشت مبنا قرار دادید که حکم فعل را درست کنید. پس مناط در خود فعل درست نشد. به همین دلیل است که حتی کسانی مثل محقق نائینی که لزوم را بین بالمعنی الاخص کردند ولی بالاخره از طریق لزوم آمدند و صریحا می گویند مناط در خود این ترک در نمی آید.

حکم از باب لزوم بین بالمعنی الاخص در می آید مثلا ما بگوییم متلازمان حکم واحد دارند یا بین بالمعنی الاخصی که محقق نائینی گفته بود یا بین بالمعنی الاعم است یا غیر بین است ولی ملازمه می خواهد مسأله را حل کند نه اینکه مناط را در خود این فعل درست کرده باشید. لذا آیت الله فاضل می خواهند کأن فرمایش محقق نائینی را تفصیل بدهند و بگویند اگر محقق نائینی گفته ما مناطی در متعلق نهی به نام مفسده نداریم مناط و ملاک در جایی درست می شود که این نهی، نهی نفسی باشد و اینجا این گونه نیست چه از طریق مقدمیت و چه از طریق تلازم این نهی را درست کنیم. وقتی مناط و ملاک نبود و از خارج هم می دانیم که امر به طبیعی تعلق گرفته بود و طبیعی هم

مناط دارد و بحث‌هایی قبلاً کردیم و جواب محقق خوئی را هم دادیم. مناط که داریم یعنی مصلحت ملزومه را داریم مناط نهی نفسی را هم که نداریم زیرا نهی غیر است در عبادت نیز نیاز به امر نداریم پس صلات در فضای مزاحمت صحیح است حتی اگر نهی غیر وجود داشته باشد، بنابراین مسأله نهی از ضد یک بحث بی‌ثمره‌ای است یعنی نهی غیر باشد یا نباشد نماز در فضای مزاحمت درست است.

نظر محقق خوئی و حضرت امام در عدم دلالت نهی غیر بر فساد

محقق خوئی این فرمایش را کاملاً قبول کرده است و گفته حرف بسیار درستی است. ما کاملاً با محقق نائینی موافقیم. در محاضرات فرمایش محقق نائینی را خیلی خوب توضیح می‌دهند «وَأَمَّا إِذَا بَنِينَا عَلَى كَفَايَةِ الْأَشْتِمَالِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فِي الصَّحَّةِ، فَلَا بَدَّ مِنَ الْإِتِّزَامِ بِصَحَّةِ الْفَرْدِ الْمَزَاحِمِ عَلَى كَلَا الْقَوْلِينَ، لِأَنَّهُ تَامَ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى بِنَاءِ عَلَى الْقَوْلِ بِكُونِهِ مَنْهِيًّا عَنْهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّ النَّهْيَ الْمَانِعَ عَنِ صَحَّةِ الْعِبَادَةِ وَالتَّقَرُّبِ بِهَا إِنَّمَا هُوَ النَّهْيُ النَّفْسِيُّ، فَإِنَّهُ يَكْشِفُ عَنِ وُجُودِ مَفْسُودَةٍ فِي مَتَعَلِّقِهِ مَوْجِبَةٌ لِضَمْحَلَالِ مَا فِيهِ مِنَ الْمَصْلُحَةِ الصَّالِحَةِ لِلتَّقَرُّبِ بِفِعْلٍ يَكُونُ مُشْتَمَلًا عَلَيْهَا، دُونَ النَّهْيِ الْغَيْرِيِّ، فَإِنَّهُ لَا يَكْشِفُ عَنِ وُجُودِ مَفْسُودَةٍ فِي مَتَعَلِّقِهِ، لِيَكْشِفَ عَنِ عَدَمِ تَمَامِيَّةِ مَلَائِكَةِ الْأَمْرِ»^۲ و توضیح می‌دهند و در مقام نتیجه‌گیری همین مطلب را تأیید می‌کنند و می‌فرمایند: «وَأَمَّا النَّقْطَةُ الرَّابِعَةُ: وَهِيَ أَنَّ النَّهْيَ الْغَيْرِيَّ لَا يَكُونُ مَانِعًا عَنِ صَحَّةِ الْعِبَادَةِ، فَهِيَ فِي غَايَةِ الصَّحَّةِ وَالتَّمَانَةِ، وَالْوَجْهُ فِي ذَلِكَ: هُوَ أَنَّ الْمَانِعَ عَنِ التَّقَرُّبِ بِالْعِبَادَةِ وَصَحَّتْهَا إِنَّمَا هُوَ النَّهْيُ النَّفْسِيُّ، بِاعْتِبَارِ أَنَّهُ يَنْشَأُ عَنِ مَفْسُودَةٍ فِي مَتَعَلِّقِهِ وَمَبْغُوضِيَّةٍ فِيهِ»^۳ و بعد توضیح می‌دهند که مانع از صحت عبادت نهی نفسی است زیرا نهی نفسی نشات می‌گیرد از مفسده لازم الاجتناب در متعلق خود که در نهی غیر چیزی نیست.

حضرت امام نیز فرمایش محقق نائینی را قبول کردند و فرمودند نهی غیر مانع از صحت عبادت نیست.^۴ پس محقق نائینی و محقق خوئی و حضرت امام همراه هستند. در مقابل اینها از تلامذه محقق نائینی مرحوم مظفر در اصول فقه مخالف بودند و از تلامذ محقق خوئی شهید صدر رضوان الله تعالی علیهما مخالف این نظریه هستند و می‌فرمایند نهی غیر فساد می‌آورد. فردا ابتدا فرمایش مرحوم مظفر و بعد نظر شهید صدر را بررسی می‌کنیم تا مشخص شود حق با چه کسی است.

^۲ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۴۶.

^۳ . محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۸۰.

^۴ . تهذیب الأصول ؛ ج ۱ ؛ ص ۴۲۶. لیس النهی فی المقام من قبیل شیء من القسمین؛ إذ النهی فی المقام لا یکشف عن مفسدة، بل العقل یحکم بتحقّق المصلحة الملزمة فی الضدّ المزاحم؛ لعدم المزاحمة بین المقتضیات، كما أنّ مخالفة النهی المقدمی - کالأمر المقدمی - لا یوجب البعد عن ساحة المولی، كما لا یوجب القرب منه، فالبحث إذن عادم الثمرة.